

یادداشت سردیر

یکی از سیاستهای مهم اقتصادی دولت بعد از پایان جنگ تحمیلی خصوصی سازی واحدهای دولتی بوده است. اگر چه در سالهای نخستین بخاطر عدم اعتقاد کلیه مسئولین سیاسی به برنامه خصوصی سازی، مبهم بودن مصوبه هیأت دولت در زمینه خصوصی سازی، فقدان دستورالعملهای مشخص در زمینه قیمت گذاری و نحوه فروش شرکتها و عدم باور بخش خصوصی از جدی بودن برنامه خصوصی سازی، برنامه فروش واحدهای دولتی به گندی پیش می رفت ولی در حال حاضر، شاهد اجرای سریع برنامه خصوصی سازی هستیم. ضمن ابراز خوشحالی از این روند، توجه مسئولین ذیربط را به چند نکته مهم جلب می نمایم:

۱- به منظور کاهش احتمال اشتباه و سوء استفاده مالی پیشنهاد می شود که اختیارات مربوط به قیمت گذاری واحدهای دولتی به یک کمیته و یا سازمان مستقل از سازمان واگذارنده واحد دولتی اعطاء شود. در بسیاری از کشورهایی که برنامه خصوصی سازی را با موفقیت طی کرده اند (مثل فرانسه) از این روش استفاده شده است.

۲- علاوه بر قیمت گذاری که توسط سازمان فوق الذکر انجام می شود، حتی الامکان سعی شود که از مؤسسات مالی که تخصص لازم جهت تعیین ارزش شرکتها دارند نیز استفاده شود.

۳- برای هر شرکتی که قرار است واگذار شود یک کتابچه کامل اطلاعاتی که شامل اطلاعات کامل و جامع، دقیق و به روز در مورد شرکت می باشد تهیه و در اختیار خریداران قرار گیرد. این کتابچه باید حاوی صورتهای مالی ۵ تا ۱۰ سال گذشته، اظهار نظر حسابرسان

نسبت به وضعیت مالی شرکت، وضعیت ماشین‌آلات و تکنولوژی مورد استفاده شرکت، وضعیت کمی و کیفی نیروی انسانی شرکت، موقعیت رقابتی شرکت در صنعت، نقاط ضعف و قدرت شرکت در زمینه‌های مختلف ... باشد. هر چه شناخت اطلاعاتی بیشتر باشد، احتمال اینکه شرکت به قیمتی نزدیک به ارزش واقعی‌اش فروش رود بیشتر است.

۴- با توجه به اینکه بعضی از شرکتها به صورت اقساطی به فروش می‌روند، توصیه می‌شود اعتبار خریداران شرکت، سابقه مدیریتی آنها، حسن شهرت به راستی و درستی آنها مورد بررسی قرارگیرد. در غیر اینصورت ممکن است اشخاصی که قصد سرمایه‌گذاری بلند مدت ندارند و یا به داراییهای جاری شرکت جهت برگشت سریع پیش قسط سرمایه و کسب سود هنگفت چشم دوخته‌اند شرکتهای دولتی را خریداری نموده و پس از تهی کردن شرکت آن را به حال خود رها نمایند. فروش قطعی شرکت به مدیران آن اگر چه عمل پسندیده‌ای می‌باشد ولی برای جلوگیری از این خطر ضروری است که طی قراردادهای خاصی احتمال رها کردن کارخانه را به حداقل برسانیم.

۵- خصوصی‌سازی بهتر است در مورد شرکتهایی صورت گیرد که دارای رقبای زیادی هستند و قیمت محصولات آنها در بازار رقابتی تعیین می‌شود و نه توسط خود شرکت. اگر دولت اقدام به فروش کارخانه‌ای که قدرت انحصاری در بازار دارد بنماید، (مثل شرکتهای تولید خودرو، لاستیک اتومبیل و ...) این احتمال وجود دارد که صاحبان جدید شرکت بقیه اقساط کارخانه را از محل افزایش قیمت محصول شرکت تأمین نمایند. در این صورت این عده محدود صاحبان شرکت شده‌اند ولی بهای آن را کل مصرف‌کنندگان پرداخته‌اند.

۶- با توجه به اینکه خصوصی‌سازی هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای نیل به رشد اقتصادی بالاتر، پیشنهاد می‌شود که وجوه حاصل از فروش شرکتهای دولتی صرف تأسیس یک بانک توسعه صنعتی گردد. هدف این بانک باید اعطای تسهیلات ارزان قیمت به واحدهای جدیدالتأسیس بخش خصوصی باشد. این تسهیلات می‌تواند بیشتر به واحدهایی داده شود که قصد دارند کالا را به منظور صدور به خارج، تولید نمایند.

والسلام

دکتر علی جهانخانی